

شهر؛ پدیده‌ای میان رشته‌ای

سید ابوالحسن ریاضی^۱

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۱۰/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۱۱/۱۵

چکیده

ظهور رویکردهای میان‌رشته‌ای در آموزش و پژوهش، افق جدیدی را در بن‌بست مدرنیته، فراوری قلمرو دانش و حوزه‌ی حل مسائل و مشکلات قرار داد. با این حال، تبیین اینکه میان‌رشته‌ی شامل چه قلمروهایی می‌شود، خود یکی از معضلات و مشکلاتی بوده است که هنوز نیز بر سر آن توافق و اجماعی وجود ندارد. در میان پدیده‌هایی که میان‌رشته‌ای بودن آنها، آشکار و روشن است، پدیده شهر می‌باشد. حداقل سه رشته مهم جغرافیا، علوم اجتماعی و معماری در حوزه‌ی علوم و معرفت به تبیین و بررسی این پدیده، به نحو مرتبط و نه مستقل، پرداخته‌اند. در گذر زمان هریک از این رشته‌ها با مراجعه و استفاده از نظم دانشی یکدیگر عملاً نوعی رویکرد میان‌رشته‌ای به مسائل خود اتخاذ کرده‌اند. این نکته به نوعی بیانگر آن است که نگاه رشته‌ای از منظر دانشمندان این سه حوزه برای تبیین این پدیده و حل مشکلات و معضلات آن کافی و بسنده نبوده. اما آنچه پرداختن به موضوع میان‌رشته‌ی شهر را ضروری می‌سازد گستردگی ابعاد آن است. توجه پدیدارشناسان، اقتصاددانان، متخصصان مطالعات فرهنگی، صاحب‌نظران محیط زیست، مهندسان راه و ساختمان، اصحاب قدرت و نظریه‌پردازان اندیشه سیاسی و... به شهر موضوعی است که نمی‌توان به‌سادگی از آن صرف‌نظر کرد. در این مقاله، ضمن بررسی وجوه و مؤلفه‌های بنیادین پدیده شهر، ابعاد میان‌رشته‌ای آن به بحث گذاشته می‌شود. با این حال، به دلیل گستره موضوع، تنها به پنج بعد برجسته و آشکار فضا، رسانه، سیاست، اقتصاد، فرهنگ پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: شهر، میان‌رشته‌ی، جغرافیای شهری، جامعه‌شناسی شهری، طراحی شهری

۱. عضو هیات علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
riazihassan@gmail.com

شهر و انسان همواره به هم وابسته بوده‌اند. همین وابستگی، نظریات خاصی را به دنبال داشته است. به عنوان مثال، نزد یونانیان، شهر بسان پاره‌سنگی بوده که مجسمه انسان از دل آن بیرون می‌آمده و یا نزد رومیان، شهر، چونان پدری شناخته می‌شده است که فرزند از آن به دست آمده. همچنان‌که نزد ایرانیان قدیم، مام وطن، زادگاه و زیست‌گاه انسان بوده است. نزد بسیاری از فیلسوفان مسلمان، شهر، محصول زندگی اجتماعی و متعوانانه انسان‌ها است. اگر چه نظریات مربوط به نسبت انسان و شهر، مختلف و چه بسا متفاوت است، اما این نسبت، حکایت از امر مهمی در پیوستگی دو سر طیف تبیین انسان و مدینه دارد. بنابراین، به همان سان که بررسی و تبیین انسان از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار است، و همین پیچیدگی، میان‌رشته‌ای بودن رویکردهای علمی و معرفتی به انسان را ضروری می‌سازد، تبیین شهر نیز امری پیچیده و لذا، نیازمند رویکرد میان‌رشته‌ای است. علاوه بر این، هنگامی که به آثار سایر رشته‌ها توجه می‌شود، آشکار می‌گردد که آن‌ها نیز دارای تبیین‌هایی متفاوت و گاه بسیار عمیقی از پدیده‌ی شهر هستند که نادیده گرفتن آن در مباحث و ادبیات رشته‌های فوق به هیچ وجه پذیرفتنی نیست. به عنوان مثال، فلاسفه، پدیدارشناسان، عالمان سیاست و یا متخصصان رشته ارتباطات از رویکردهای خاص خود به بررسی این پدیده و پیامدهای آن برای رشته خود بحث کرده‌اند. در این میان اصطلاحات جدیدی که در ترکیب با مفهوم شهر پدید آمده است، نیز دلالتی بر وجوه میان‌رشته‌ی این پدیده دارند. (ایراندوست، ۱۳۹۱). به عنوان مثال اقتصاد شهری، شهر-رسانه، شهرهای آینده، شهر دانایی، شهر مجازی، تبلیغات شهری، بهداشت شهری، بلاغت شهری و... که هر یک از این مفاهیم تعلق، توجه و یا گرایش رشته‌های دیگر را به شهر نشان می‌دهد. ناگفته پیداست که این مفاهیم جدید، در ارتباط با مدرنیته پدیدار گشته‌اند و به طور خاص با شهرهای بزرگ معنای تمام و کمال خود را بازمی‌یابند. به دیگر سخن، مدرنیته، آشکارترین چهره خود را در شهر و به ویژه، شهرهای بزرگ آشکار می‌سازد. (کیویستو، ۱۳۸۸، ص ۱۸۲). مفاهیم کلان دیگری نیز هستند که خود را در شهر آشکار می‌سازند و بررسی آن مفاهیم در شهر، رویکرد میان‌رشته‌ای به پدیده شهر را ضروری می‌سازد. در سیر این تحولات گستره موضوعی شهر عرصه‌هایی را درنوردیده که حتی تا ۵۰ سال قبل هم تصور آن هم بسیار بعید بود. از جمله این موارد، ابعاد حسی فضای شهری است. مواردی نظیر بویایی، چشایی و حتی لامسه در شهر. مسائل شهر بسیار زیاد و متنوع هستند: مساله آزادی، برابری، فردگرایی، مهاجرت، فقر، مسکن، حمل و نقل، بخش دولت، کیفیت محیط شهری (عابدینی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۶)



این نگاه به ویژه از آن جهت حائز اهمیت است که با شکل‌گیری دوران جدید معرفت و به دنبال تقسیم‌بندی‌های متعارف آکادمیک، هر رشته علمی متولی تبیین، تحلیل و یا تفسیر یک قلمرو موضوعی خاص شد. از این نظر، سه حوزه دانشی شامل جغرافیا، علوم اجتماعی و معماری به ترتیب با رشته جغرافیای شهری، جامعه‌شناسی شهری و طراحی شهری، به بررسی علمی پدیده شهر و موضوعات متعلق به آن اختصاص یافت. روش‌ها، منابع، آثار و ادبیات این حوزه نیز به نحو روزافزون گسترش یافت. اما پرسش این است که آیا این رشته‌ها می‌توانند به نحو مستقل، تبیینی کارآمد و متناسب از پدیده شهر داشته باشند؟ از جهات مختلف، پاسخ منفی است. مسائل و مشکلات انبوهی که شهر را احاطه کرده است، رویکرد میان‌رشته‌ای به این پدیده را در سراسر جهان ضروری کرده است. از این نظر، در این پژوهش تلاش می‌شود ضمن بررسی ویژگی‌های بنیادین شهر، مخاطب را به این جهت سوق داد که مطالعه، نظریه‌پردازی، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در شهر و در مورد شهر، بدون داشتن رویکرد میان‌رشته‌ای، چه به لحاظ نظری و چه از نظر عملی، منتج و کارآمد نخواهد بود.

میان‌رشتگی و پدیده‌ی شهر

قبل از هر چیز توجه به این سؤال لازم است که آیا شهرها همیشه ماهیت میان‌رشته‌ای داشته‌اند یا اینکه چون میان‌رشتگی، رویکردی نوین به معرفت و شناخت موضوعات است، میان‌رشتگی شهر نیز پدیده‌ای نوین است؟ پاسخ به این سؤال از چند جهت، چالش‌برانگیز است. از یک سو، می‌توان گفت، هرچند در گذشته نیز به دلیل وحدت علوم، بررسی موضوع شهر در کلیتی نسبتاً یکپارچه توسط دانشمندان حکمت نظری و عملی با هم دنبال می‌شد، اما این موضوع به هیچ وجه با رویکرد میان‌رشته‌ای در نظم جدید علمی یکسان نبوده و نیست؛ زیرا در گذر از وضع سنتی به وضع مدرن، نه تنها شهر بلکه نگرش به دانش و تخصصی‌شدن حوزه‌های معرفتی نیز وضعیت خاصی پیدا کرده است. شهرها نیز در دوران مدرن تحولات ماهوی زیادی پیدا کرده‌اند و شاید به همین دلیل است که شهر، به زعم بسیاری از متفکران همان تجربه مدرنیته‌ای است که آن را نوعی آوارگی و سردرگمی در زندگی مدرن تلقی می‌کنند. (تاجبخش، ۱۳۸۶: ۳۱). به دیگر سخن، میان‌رشته‌ای حاصل گونه‌ای خاص از تقسیم‌بندی علوم در حوزه نظر، و نارسایی رشتگی در پاسخگویی و حل مسائل در حوزه عمل در دوران جدید است. با این حال، برخی از پدیده‌های شناختی، آن‌چنان دارای ابعاد و پیچیدگی‌هایی فراوان



هستند که گویی سرشت آن‌ها میان‌رشته‌ای است، حتی اگر در دوران گذشته به دلیل فقدان ادبیات میان‌رشته‌گی، چنین وصفی بر آن‌ها اطلاق نشده باشد. به عنوان مثال پدیده‌ای چون شعر (رک: نساج، ۱۳۹۲) و نیز پدیده‌ای چون «ترجمه» (رک: بحرانی، ۱۳۹۲) را می‌توان از این دست دانست که در قلمرو شناخت دارای مؤلفه‌های فراوان بوده و اگرچه در دوران گذشته، با عنوان میان‌رشته‌گی شناخته نمی‌شدند، ولی ماهیتاً دارای استعداد میان‌رشته‌گی بوده‌اند. آثاری که به نحو تاریخی به شهر پرداخته‌اند نیز نشانه‌هایی از وجوه پیچیده این پدیده را به نمایش گذاشته‌اند. (رک: سلطان‌زاده، ۱۳۹۰؛ حبیبی، ۱۳۹۰).

در خصوص موضوع مورد بحث، باید گفت که در دوران جدید، رشته‌ها و حوزه‌های دانشگاهی از جمله میانجی‌هایی هستند که در مطالعه میان‌رشته‌ای مورد توجه قرار می‌گیرند. رشته‌های دانشگاهی روش‌های نظام‌مند سازماندهی و مطالعه پدیده‌ها هستند که دارای چند مؤلفه‌اند. این مؤلفه‌ها عبارتند از: مؤلفه بنیادی (فرضیه‌ها، متغیرها، مفاهیم، اصول و ارتباطات رشته) مؤلفه زبانی (زبان سمبلیک) مؤلفه تلفیقی، مؤلفه ارزش و مؤلفه ربطی (لاتوکا، ۱۷، ۱۳۸۷). بر اساس این مؤلفه‌ها، به‌ویژه مؤلفه‌های بنیادی و زبانی هر یک از حوزه‌های دانشگاهی در ارتباط با شهر مرزهای متفاوتی از مسائل را ایجاد می‌کنند. اقتصاد، علوم اجتماعی، روان‌شناسی، جغرافیا و سیاست و ... در کنار این ضرورت‌های رشته‌ای، واقعیتی به نام شهر با مسائل و مشکلات عیدیه‌ای روبه‌روست که به طور طبیعی دایره‌ی نیازهای خود را به دانشگاه‌ها می‌گستراند. برای مثال ضرورت توجه به نظم‌های دانش متفاوت در بررسی مسائل شهری موجب شد که در سال ۱۹۹۳ مرکزی تحت عنوان «مخازن فکری شهر»^۱ با هدف ارائه راه‌حل‌های نوآورانه و در عین حال عملی در کاراکاس تأسیس شود. مهارت‌های ترکیبی مورد نظر این مرکز شامل معماران، مهندسان عمران، برنامه‌ریزان محیط زیست، متخصصان ارتباطات، معماران منظر شهری است. در سال ۱۹۹۸ با گسترش فعالیت‌های مرکز علاوه بر تأسیس کرسی معماری و طراحی شهری با همین رویکرد در دانشگاه زوریخ، آزمایشگاه مدل زیست شهری پایدار در دانشگاه کلمبیا دایر شد. این مرکز به دلیل نوآوری‌های خود در سال ۲۰۱۰ جایزه رالف را کسب نمود و دفاتر این مرکز در کاراکاس، سائوپائولو، نیویورک و زوریخ پروژه‌های مختلفی را در دست اجرا دارد.

(Alfredo Brillembourg)

هم‌چنانکه در مقدمه بیان شد سه رشته جغرافیای شهری، جامعه‌شناسی شهری و طراحی



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۰۴

دوره ششم
شماره ۱
زمستان ۱۳۹۲

شهری به طور مشخص به بررسی پدیده شهر در قالب مفاهیم و معیارهای رشتگی اشتغال دارند. اما این سه رشته در عمل به نظم‌های مستقل دانشی خود وفادار نمانده و با مراجعه به نوع نگرش و رویکرد، یافته‌ها و دستاوردهای یکدیگر تلاش کردند تا به فهم عمیق‌تری از موضوع اصلی رشته خود دست یابند. به دیگر سخن معماران اغلب در طراحی‌های خود عامل اجتماعی و یا جغرافیایی را مداخله می‌دهند همچنان‌که جامعه‌شناسان و جغرافی‌دانان نیز در تحلیل‌های خود نوع طراحی و ساختار معماری را مورد توجه قرار می‌دهند. همچنین باید به تلاش برخی از نظریه‌پردازان این سه حوزه در گشودن افق‌های میان‌رشتگی نیز اشاره کرد. در همین رابطه، شکل‌گیری ایده و نظریه اکولوژی شهری و استفاده از نظریات زیست‌شناسی در شناخت و تحلیل شهر را باید در چهارچوب انتظام میان‌رشته‌ای شهر فهم کرد. به عنوان مثال، اگرچه دیدگاه برگس (۱۹۶۷) در توصیف شیکاگو با استفاده از این نظریه از سوی منتقدان نحله‌های دیگر به ویژه نئومارکسیست‌ها مورد اشکالات متعددی قرار گرفت. اما این نظریه هنوز مورد بحث، استفاده و پذیرش بسیاری از جامعه‌شناسان شهری بوده و در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود.

از این نظر، میان‌رشته‌ای بودن شهر، موضوعی نیست که تاکنون از دید محققان این حوزه، مغفول مانده باشد. بی‌آنکه بخواهیم به فهرست بلندبالایی از آثار مطرح در این زمینه اشاره کنیم، می‌توان با اندکی تردید بیان داشت که عنوان بیشتر پژوهش‌ها و آثار متأخر در باب شهر، عناوینی میان‌رشته‌ای هستند. از جمله موارد قابل ذکر در این باره، انتشار مجموعه مقالات *حواس و شهر*، «رویکرد میان‌رشته‌ای به گستره احساسی شهر» است. در این مجموعه ابعاد حسی انسان در فضای شهری و ویژگی‌های شهر از این زاویه مورد بررسی قرار گرفته است. موضوعات مقالات با تمرکز بر لمس و بو به از میان‌رفتن و یا بی‌ارزش شدن این وجه از ساختار و هویت شهرها بواسطه نوع اهداف و شیوه‌های سرکوب‌گرانه معماری مدرن پرداخته است. نکته حائز توجه و اهمیت، روش‌شناسی (متدولوژی) مورد استفاده نویسندگان مقالات می‌باشد. این روش‌شناسی‌ها مشتمل بر انسان‌شناسی، زیبایی‌شناسی، نظریه‌های معماری، هنر، طراحی، رفتارشناسی، شیمی تحلیلی و فیزیولوژی روانی است.

رولن بارتز در مقاله خود «شناخت عوارض و شهر نشینی» در ۱۹۶۷، کار خود را با نگرارش فهرستی از نیازهای انضباطی برای کسی که می‌خواهد از «علائم مشکلات شهر» طرحی ارائه کند آغاز کرد: او باید همزمان «سمیولوژیست (متخصص در تشخیص علامت‌های مشکلات)، جغرافی‌دان، تاریخ‌دان، شهرنشین، معمار و شاید روان‌کاو» باشد (بارتز [۱۹۶۷] ۱۹۱:۱۹۸۸).



آثار لوفبور، و به ویژه «جامعه‌شناسی و فلسفه شهر و فضا» و «جامعه‌شناسی و فلسفه زندگی روزمره»، «حق بر شهر» و «انقلاب شهرنشینی» نیز صبغه میان‌رشته‌ای دارند. تداخل روشی و موضوعی رشته‌های مختلف مرتبط با شهر، به ویژه در کلان‌شهرهای و شهرهای جدید چندهسته‌ای خود را نمایان می‌سازد. پیترو هال و کتی پین در اثری در همین زمینه، تصریح دارند که شهرهای چندمرکزی و چندهسته‌ای گرچه از نظر فیزیکی از هم جدا هستند، ولی از نظر عملکردی به هم وابسته‌اند؛ این شهرها عمدتاً به لحاظ اشتغال، جریان‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ارتباطاتی و اطلاعاتی که از طریق خطوط ریلی پرسرعت، کابل‌های ارتباطی از راه دور می‌گذرند، به یکدیگر مرتبط هستند. (هال و کتی، ۱۹۹۱، مقدمه).

حیدری و سلیمانی نیز در توسعه‌ی درون‌شهری (۱۳۹۱) گسترش افقی شهر را با مفاهیم چون تراکم، بیوستگی، تمرکز، خوشه‌بندی، مرکزیت و هسته‌ای یا قطبی شدن پی گرفته‌اند که بدون داشتن رویکرد میان‌رشته‌ای، رسیدن به نتایج تحقیق برایشان ناممکن می‌بود. در همین زمینه، فاضلی (۱۳۹۱) نیز ضمن طرح مباحثی در باب فرهنگ و شهر، ماهیت آن مباحث و مطالب را «بین‌رشته‌ای» بودن آن‌ها می‌داند. به نوشته او، تنها در صورتی می‌توان آن ایده‌ها را دقیق و همه‌جانبه پرورش داد که محققان رشته‌های گوناگون شهر مانند مدیریت شهری، طراحی شهری، شهرسازی، جغرافیای شهری، جامعه‌شناسی شهری، انسان‌شناسی شهری، اقتصاد شهری، تاریخ شهر و رشته‌های دیگر بتوانند در مطالعه‌ای جمعی درباره آنها بحث کنند. رهنمایی (۱۳۸۷) نیز در «فرایند برنامه‌ریزی شهری ایران» آن را علم میان‌رشته‌ای می‌داند. چرا که در موضوع‌شناسی مسائل شهری ممکن است طی مطالعاتی به مشکلات و مسائل جدیدی رسید که تصور آن از پیش ممکن نیست... و به دلیل پیچیدگی‌های حاکم بر جامعه شهری بسیاری از مشکلات آن نیز پنهان است. (همان، ص ۱۶).

پدیده‌ی شهر

در هستی‌شناسی امور، برخی از موضوعات شناخت آن قدر با اهمیت و چندلایه و تأثیرگذار و اصیل هستند که صرفاً یک موضوع مورد بررسی نیستند، بلکه تا سطح یک پدیده ارتقا می‌یابند. از این نظر، شهر نیز ویژگی یک پدیده را دارد. این ویژگی در طول زمان، فربه و انبوه‌تر نیز شده است. به این معنی که شهرهای امروزی، به ویژه کلان‌شهرها، پدیده‌هایی بسیار مهم در زندگی انسانی هستند که حسب تعریف خود نقش حیاتی در زندگی انسان دارند؛ این ویژگی



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۰۶

دوره ششم
شماره ۱
زمستان ۱۳۹۲

پدیده بودن را در قیاس شهر با روستا می توان بهتر درک کرد؛ شهر در حالت واقعی اش تمرکز جمعیت، ابزار تولید، سرمایه، لذات و نیازها است در حالی که روستا واقعیتی مقابل آن دارد. روستا در ارتباط با طبیعت قرار دارد و خودکفاست (عابدینی، همان، ص ۱۵). هر چند برخی رویکردها، تمایز بین شهر و روستا را (که از آن به مثابه تخصص یاد می کنند) تنها در چارچوب مالکیت خصوصی می یابند، و تقسیم کار را زمخت ترین نشانه انقیاد فرد می دانند؛ در این دیدگاه، براندازی تخصص میان شهر و روستا، از نخستین شرایط زندگی اشتراکی است، شرطی که بار دیگر به انبوهی از بنیان های مادی وابسته است و با اراده صرف نمی توان انجام داد. اما به نظر می رسد این تمایز در سطوح مختلف باشد. از همین روست که حتی در قرون گذشته نیز به این تمایز توجه شده است و فی المثل حکیمی چون مولوی می گوید «ده مرو، ده مرد را ابله کند». ابن خلدون منشا شهر را تجمل خواهی بشر در زندگی می داند. وجود عمارت های بزرگ، نیروی انسانی زیاد، ثروت هنگفت و عواملی که زندگی در رفاه را برای بشر به ارمغان می آورد. (ابن خلدون، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۷۵۰). از این رو، در ادامه ی این مطالعه، به شهر به عنوان یک پدیده نگریسته می شود؛ پدیده ای که دارای مؤلفه های وجودی چندی است که بررسی همان مؤلفه ها، ابعاد میان رشته ای آن را برای ما آشکار می سازد.

الف. مؤلفه های وجودی شهر

آنچه به عنوان مؤلفه های شهر اشاره می شود، شاخص ها و ویژگی های خاص شهرهای مدرن را در بر می گیرد. البته در این طبقه بندی وجه غالب و پذیرش عام متخصصین شهری در رشته های مختلف علمی مورد توجه بوده است. این مؤلفه ها عموماً در تعاریفی که از شهر ارائه می شود، آشکار است. ذهنیت، عینیت، مکان و زمان از مؤلفه های بنیادی شهر محسوب می شوند (حبیبی، ۱۳۹۰). ویژگی هایی چون بی ثباتی شهر بر پایه سیستم های اکولوژیک، تغییرات آب و هوا، مصرف گرایی، وجود پروژه های بزرگ (مانند سیستم های الکترونیک، جاده ها، کارخانه ها)، وجود تسهیلات حکومتی (مانند نهادهای دولتی، پارلمان)، سازمان اجتماعی فضا، مرکزیت توسعه ایده ها و ثبت آنها نیز به عنوان ویژگی های بنیادین شهر در نظر گرفته شده است. (زیاری، مهدی نژاد و پرهیز، ۱۳۹۱). علاوه بر این تقسیم بندی، در نگاهی دیگر، مؤلفه های زیر برای شهر بر شمرده شده است:

۱. سازمان اجتماعی پیچیده

۲. انبوهی افراد انسانی



۳. ریخت‌شناسی^۱ خاص

۴. وجود نهادهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی

۵. وضعیت فرهنگی و روانی متمایز

برای فهم بهتر رویکردهای رشته‌ای به شهر و عدم کفایت آنها اشاره به موضوعات برخی از این رشته‌ها خالی از فایده نیست برای مثال، از نظر یک مهندس معمار، شهر مکانی برای زیست است که از تعدادی ساختمان، خیابان، سیستم‌های لوله‌کشی آب، گاز و تسهیلات دیگر تشکیل شده باشد. از سوی دیگر، شهر یک تقسیم‌بندی سیاسی است که تعریف و تعیین حدود آن در کشورهای مختلف، متفاوت است؛ این در حالی است که از نظر اقتصادی، محدوده‌ی شهر با معیارهایی دیگری تعریف می‌شود. با این حال در بیشتر تعریف‌ها، دو مؤلفه اصلی برای شهر بیان می‌شود: تعیین حداقل اندازه شهر از نظر جمعیت و تعیین حد نصاب برای چگالی جمعیت (عابدینی، ۱۳۸۷، ص ۶). هرچند به این فهرست موارد بسیاری را می‌توان افزود اما با توجه به وجود نوعی اجماع در تعاریف و درونمایه‌های معنایی بسیار گسترده در هریک از مؤلفه‌ها به این کلیت اکتفا شده است.

ب. ابعاد میان‌رشته‌ای شهر

۱. شهر و فضا؛ مانوئل کاستلز در سال ۲۰۰۰ در مطالعه خود با عنوان «شهرها، اطلاعات، اقتصاد جهانی» بر شهر اطلاعاتی متمرکز می‌شود. کاستلز در این مطالعه، منطق جدید فضایی را که مشخصه‌ی شهر اطلاعاتی است، براساس تفوق فضای جریان‌ها بر فضای مکان‌ها تعیین می‌کند. در ارتباط با شهر گافمن با به کارگیری مفاهیم تئاتری همچون بازیگر، تماشاچیان، بازی، اجرای تئاتری، صحنه، پشت صحنه و ... در یک مفهوم استعاره‌ی به شناخت، توصیف، تبیین و تحلیل شهر و روابط آن پرداخته است. وی با استفاده از این مفاهیم بیش و پیش از هر موضوعی به مسئله هویت می‌پردازد. به باور او روابط ساکنین شهر متناسب با مکان‌های سکونت، کار و یا زندگی درگیر عقب‌نشینی یا مقاومت فرد در برابر جامعه است. در نظریه گافمن، شهر برای گروه‌هایی که به نوعی با مسئله هویت حاشیه در برابر متن درگیر هستند، کارآمدی‌های منحصر به فردی دارد. تحلیل پدیده‌های شهری (ریخت‌شناسی کالبدی و اجتماعی شهر) و یا به بیان بهتر شهر^۲ منطقه شهری^۳ و رابطه آن‌ها مستلزم به کارگیری



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۰۸

دوره ششم
شماره ۱
زمستان ۱۳۹۲

1. Morphology
2. The City
3. The Urban

همه ابزارهای روش‌شناختی، یعنی شکل، کارکرد، ساختار، سطوح، ابعاد، متن^۱ بافت^۲ زمینه و کل^۳، نوشتار و خوانش^۴، نظام دال^۵ و مدلول^۶، زبان و فرازبان^۷، نهادها و غیره است (لوفور، ۱۳۷۹، ۴۱) شهر در سطح خاص خود می‌تواند معانی فلسفی، مذهبی و سیاسی موجود را از آن خودکند. شهر این معانی را از آن خود می‌کند تا آنها را به وسیله -یا با صدای - ساختمان‌ها، یادمان‌ها، خیابان‌ها و میدان، فضاهای خالی و یا نمایش آرایی خودجوش رویارویی‌هایی که در آن اتفاق می‌افتد و همچنین جشن‌ها و مراسم (با مکان‌های مناسب و طراحی شده آن‌ها) به نمایش گذارد. (لوفور، ۱۳۷۹، ۴۳)

۲. شهر و رسانه؛ از منظر این انتظام علمی، ما در حال تجربه‌ی ظهور مجموعه‌های فضایی جدیدی هستیم. ظهور مجموعه‌های فضایی جدیدی که محصول تلاقی رسانه و معماری هستند که با عبارت‌های مختلفی مثل واقعیت افزوده^۸، واقعیت‌های ترکیبی^۹، فضای افزوده^{۱۰} و واقعیت‌های چندوجهی توصیف می‌شود. عبارت‌های مذکور همه سعی دارند بر وجوه رژیم‌های فضایی ناهمگن در آن چیزی تأکید کنند که شهر رسانه نامیده می‌شود. در حالی که اصطلاحاتی مثل «شهر اطلاعاتی» یا «شهر دیجیتال» شناخته‌شده‌تر از اصطلاح شهر رسانه هستند. (مک کوایر، ۱۳۹۱ و ۶۴) به عقیده‌ی ریمون شهر یک رسانه است. انسان‌ها او را ساخته‌اند و او انسان‌ها را می‌سازد. و شهر یک رسانه است: این تحول با مفاهیمی مختلف بیان می‌شود: جامعه‌ی اطلاعاتی، جامعه‌ی دانایی، جامعه‌ی شبکه‌ای، شهر دیجیتال، جامعه‌ی مجازی و ...

۳. شهر، و سیاست؛ این مسئله را می‌توان از زوایای مختلف مشاهده کرد. از دیدگاه اشتراوس موضوع فلسفه سیاسی، شهر و انسان است. او می‌گوید شهر و انسان به صراحت موضوع فلسفه سیاست کلاسیک است. (اشتراوس، ۱۸، ۱۳۹۲) او در اثبات این مدعا به بنیادگذار فلسفه سیاست یا علم سیاست یعنی سقراط باز می‌گردد. نزد او سقراط اولین کسی بود که فلسفه را از آسمان به زیر کشید تا آن را در شهرها برقرار سازد (قبلی، ۳۳). از جنبه قدرت و انضباط نیز

1. Text
2. Context
3. Field
4. Writing and Reading
5. Signifier
6. Signified
7. Meta Language
8. Augmented Reality
9. Mixed Reality
10. Augmented Space



شهر ماهیتی میان‌رشته‌ای دارد؛ سیاست ممکن است پدیده‌ی دشواری برای مشاهده باشد اما خود را در فضا فاش می‌سازد. یکی از قابل مشاهده‌ترین شیوه‌های قدرت در حال عمل اشغال یا کنترل فضا است. در این بین معماری قدرت را در اشکال مادی شده قابل خواندن می‌کند. در هر کدام از این معانی، شهرها مکان‌های شاخص قدرت رسمی هستند شیوه‌های اقتدار سیاسی، حقوقی، قانونی، اقتصادی، پلیسی و نظامی در فضا مادی شده و در نهادها عینی می‌شود قدرت سیاسی می‌تواند حول فضایی که در اشغال دارد بازنمایی شود (تانکیس، ۹۲، ۱۳۹۰). از زاویه‌ی قدرت و مناسبات آن، دیدگاه میشل فوکو بیش از دیگران در این زمینه جالب توجه است. قدرت، انضباط خلق می‌کند. این انضباط از طریق نظارت و مراقبت و عادی‌سازی اتباع عمل می‌کند. انضباط در اندیشه فوکو عبارت است از فن یا سازوکاری برگرفته از سازماندهی افراد در مکان. برای اجرای انضباط چهار شرط اصلی وجود دارد که شهرها به نوعی مناسب‌ترین مکان برای تحقق این شروط است. چهار شرط فوکو عبارتند از اینکه، نخست: انضباط مشبک است، دوم انضباط شیوه‌هایی از کنترل و تنظیم ابداع می‌کند، سوم اینکه برای تحقق این انضباط فرآیند تعلیم و آموزش ضروری است و سرانجام آن‌که انضباط همواره ترکیبی از نیروها را درون سیستمی دقیق سازماندهی می‌کند. در ساختار فکری فوکو همه مناسبات قدرت لاجرم با مقاومت همراه خواهند بود. به دیگر سخن قدرت نیازمند مکان است و بنابراین مقاومت نیز در همه‌جا امکان‌پذیر می‌باشد. به اعتقاد وی از طریق فضا، امکان تشخیص روابط بین قدرت و دانش فراهم می‌شود. زیرا «مکان در هر وجهی از اعمال قدرت جای بنیادین دارد» و دیگر آن‌که قدرت عبارت می‌شود از موضوع استفاده از تملک مکان برای مقاصد اقتصادی و سیاسی. (هیلیر، ۱۳۸۸، ۷۳-۶۷). استفان بلیث از دانشگاه ماسی در سال ۱۹۹۹ پژوهشی را با محوریت موضوع «مشارکت شهروندان در شهر ویلینگتون به عنوان استراتژی آینده‌ی ما و آینده‌ی شهر در راستای تغییر به سوی شهر پایدار» به انجام رسانیده است. (Blyth, ۱۹۹۹:۳) با شکل‌گیری شهرها مفاهیم کلیدی شهروندی و حقوق شهروندی نیز پدیدار گشته که برای همه شهروندان حق و حقوقی را تعریف نموده‌اند که مستحق طلبش هستند. (مهرداد نوابخش، ۱۳۸۵). فهم سیاست‌های زندگی روزمره در شهر نیز صرفاً با رویکرد میان‌رشته‌ای قابل فهم است. فراستخواه (۱۳۹۲)، ضمن برشمردن برخی از این سیاست‌ها، بر آن است که از رهگذر این تدبیرهای خاموش روزمره است که رفته‌رفته طبیعت سرکش زندگی شهری، آب پاکی به قدرت نهادینه شده بر شهر می‌ریزد و این قدرت نهادمند را رقیق و کم‌تأثیر می‌کند. بدین



صورت است که «قدرت در شهر»، «قدرت بر شهر» را تعدیل می‌کند. البته همه این ظرفیت‌های رمزگشایی موکول به یک چیز است. او می‌نویسد «رشد بئیه‌های اجتماعی، اقتصادی، مدنی، صنفی، فکری، علمی و حرفه‌ای در جامعه این امکان را فراهم می‌آورد که حیات روزمره‌ی شهری رونق و رمق بگیرد و تاب و توان بیشتر و مؤثرتر به دست بیاورد.» (همان). جنبه‌های درهم‌تنیده شهر با سیاست به نحوی است که تحولات زیادی را در دوران مدرن با خود به همراه داشته است. نیومن و تورنلی (۱۳۸۷) ضمن بررسی مصداقی شهرهایی چون میلان، فرانکفورت، بارسلون، پراگ و... بیان کرده‌اند که در واکنش به پیچیدگی فزاینده شهر، ادبیات سیاست شهری در سال‌های اخیر دچال تحول شده و اصطلاح حاکمیت شهری رواج یافته است. (همان، ص ۱۱۸)

۴. اقتصاد سیاسی شهر؛ وجه اقتصادی شهر، همواره دارای اهمیت بوده است. از دیدگاه هاروی سرشت شهرهای جدید که او با تعبیر انقلاب شهری یاد می‌کند از نیمه قرن نوزدهم آغاز می‌شود. از این دوره شهرها وظیفه حل مسئله سرمایه اضافی را برعهده دارند. بنابراین شهر را باید در چهارچوب روابط سرمایه‌داری و تحولات ناشی از آن فهم و تحلیل کرد (هاروی، ۱۸، ۱۳۹۱) وی بعنوان یکی از مهم‌ترین جغرافی‌دانان شهری تمرکز خود را بر اقتصاد سیاسی شهر قرار داده است. هاروی را به نوعی از مهم‌ترین مارکسیست‌های معاصر در حوزه شهری می‌شناسند. مهم‌ترین نقد بر دیدگاه اقتصاد سیاسی شهر، جبرگرایی اقتصادی، کم‌توجهی یا بی‌توجهی به تنوع فرهنگی و تحلیل تضادهای اجتماعی بر اساس طبقه اجتماعی و یا به عبارتی تحلیل جبرگراییانه از تغییرات اجتماعی شهرهاست. (شارع‌پور، ۱۸۸، ۱۳۸۹). نگرش اقتصادی به شهر را باید در توجه مارکس به شهر جستجو کرد. هرچند نگاه وی به این پدیده کلی است و به فرایندهای درون آن بیشتر در رابطه با فرایند رویارویی دو طبقه‌ی قطبی شده سرمایه‌دار و کارگر پرداخته شده است. مارکس و انگلس فضای شهری را حوزه‌ای می‌دیدند که فرایند در هم تنیده انباشت سرمایه و ستیز طبقاتی در آن تمرکز می‌یابد. (افروغ، ۲۰۵، ۱۳۷۷). برپایه نظریه‌های مارکسیستی، دولت قدرت مطلق حاکم بر شهر است. مارکس علت حضور دایم و بی‌مانع دولت حاکم در همه امور شهر (و البته جامعه) را این‌گونه مطرح می‌سازد که چون نظام شهری، جزئی از نظام کلی است، از این‌رو، تضادها میان سطوح این نظام در شهر نیز بازتاب می‌یابد.

۵. شهر و مطالعات فرهنگی؛ از دیدگاه مطالعات فرهنگی، شهر به عنوان مفهومی کاربردی با



زندگی روزمره ساکنانش گره خورده است: نام‌ها، قدم‌زدن در شهر، کشف مکان‌ها، خاطرات، تماشای ویتترین مغازه‌ها و ... واقعیت شهرنشینی و مفهوم شهر در فهم این گزاره‌ها ممکن می‌شود. از این روز دوسرتو در مقاله قدم‌زدن در شهر معتقد است، عابریاده نظم «خوانایی» را که طراحان به شهر داده‌اند دوگانه کرده و به گونه‌ای شخصی نظم مذکور را از آن خویش می‌کند. تقریباً همان‌گونه که خواب جای زندگی در بیداری را می‌گیرد و آن را مبهم و دوگانه می‌سازد (دوسرتو، ۱۳۳۳، ۱۳۸۲). در همین رابطه، مردان و زنان تجربیات متفاوتی از شهر دارند. این تفاوت را در رابطه با تملک مسکن، استفاده از وسایل و حمل و نقل، حوزه‌های مختلف اشتغال، تحرک‌های اجتماعی و ... می‌توان ارزیابی کرد. موضوع شهر و جنسیت به‌عنوان یک ساختار نظام‌مند با مطالعات شهری گره خورده است. از منظر نقدهای فمینیستی جریان اصلی سیاست‌گذاری‌های شهری، برنامه‌ریزی‌ها و جهت‌گیری‌های غالب همواره نگاه مردانه داشته است. از این رو درک شهر باید در جهان توسعه‌یافته از طریق تئوری‌های رقیب، تحول نقش‌های جنسیتی، روابط قدرت، شبکه‌های اجتماعی، قراردادهای جنسیتی، تولید و مصرف، محیط‌های فرهنگی محلی و ... در چهارچوبی جنسیتی صورت گیرد. (جارویس، ۲۱۱، ۲۰۰۹).

حتی نام‌گذاری شهرها در گذر زمان نیز دلالتی بر بررسی چندگانه این پدیده دارد. مفاهیمی چون شهر، شهرستان، شارستان، پلیس (اکروپلیس، پرسپولیس)، هگمتانه، پاسارگاد، کهن‌دژ، مصر، قصبه، مدینه هر کدام تاریخی از سپرده‌های معرفتی و ذهنی را با خود همراه دارد که بررسی آن خزانه جز با رویکرد میان‌رشته‌ای میسر و منتج نخواهد بود. به دیگر سخن، تنوع روابط موجود در شهر (کامیار، ۱۳۸۹، ص ۱۳) فضاها را فرهنگی خاصی را ایجاد می‌کند.

جمع بندی

میان‌رشته‌بودن پدیده‌ی شهر و شناخت آن، می‌تواند محقق را در حل مسائل و موضوعات آن هدایت کند. با توجه به مباحث پیشین، در موضوع‌شناسی شهر، اموری چون تاریخ، حقوق، مدیریت، معماری، شهرسازی، زیرساخت، فناوری، سیاست، جامعه‌شناسی زمین‌شناسی و ژئومورفولوژی دخیل هستند (رهنمایی، همان، ص ۱۸) که این محدوده‌ی وسیع از دانش، شهر را در موقعیت موضوع مطالعاتی میان‌رشته‌ای، یا بهتر بگوییم، موضوعی متضاد با رشته‌های تحصیلی موجود تبدیل می‌کند. هر کسی که به مطالعه شهر بپردازد به شدت تحت فشار قرار می‌گیرد که ادعای تخصص در همه این زمینه‌ها را داشته باشد. (اکبری نوری، موسوی



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۱۲

دوره ششم
شماره ۱
زمستان ۱۳۹۲

خورشیدی، و گلیچ، ۱۳۹۱) لذا فهرستی که بارترز تهیه کرده است اگر نخواهیم بگوییم برانگیزاننده است ولی جالب توجه می باشد، (بن هایمورد زندگی روزمره و فرهنگ). آنچه به این مطالعه، سمت و سوی خاص می دهد، زاویه‌ی نگاه اندیشمندان این رشته‌ها و جذابیت و اهمیت آن در شناخت بهتر شهر و مسائل آن است.

از خلال بررسی شهر به مثابه پدیده‌ای میان‌رشته‌ای، نتایجی به دست آمده که می توان آن‌ها را به شرح ذیل بیان داشت. نکته اول اینکه شهر، یک انبوه است. انبوه‌ای از مسائل موضوعات بنیادین که با انسان و داشته‌هایش معنا می یابند. شهر در معنای تاریخی خود، نقطه‌ای است که در آن حداکثر تمرکز قدرت و فرهنگ یک اجتماع متبلور می شود. شهر جایی است که پرتوهای مجزای حیات با دست‌مایه‌هایی از اعتبار و کارآمدی اجتماعی در آن متمرکز می گردد. شهر، شکل و نشانه روابط منسجم اجتماعی و جایگاه معبد، بازار، کاخ دادگستری و آکادمی است. در شهر کالای تمدن تکثیر می شود. (مامفور، ۲۱، ۱۳۸۵). نکته دوم اینکه شهر و انسان، لازم و ملزوم و کامل‌کننده یکدیگر هستند. هرچند در مسیر تاریخ و جغرافیای شهری، رابطه انسان با شهر دچار تحول شده است، و نسبت‌های تعامل انسان و شهر مختلف شده است، اما همین ویژگی و تحولات آن، رویکرد میان‌رشته‌ای به شهر، و نیز انسان، را ضروری می کند. شهرها انسان‌ها را تربیت می کنند و انسان‌ها شهرها را می سازند. در این فرایند دوجانبه سازش و پرورش، فرهنگ شهری شکل می گیرد که وجوهی از آن در قالب تمدن بروز می یابد. واپسین نکته این که، آنجا که شهر پدیده‌ای میان‌رشته‌ای است، روش پرداختن به شهر نیز نوعی میانگی و بینابینی را می طلبد. به تعبیر علمی، شهر متنی است که روش قرائت آن «حرکت» در آن است و در خلال این حرکت می توان آن را فهمید. به تعبیر دو سرتو (۱۹۸۸) شهر پیچیده‌ترین متنی است که انسان تولید کرده است.



- ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، محمد پروین گنابادی، تهران، ۱۳۶۸.
- اشتراسوس، لئو، شهر و انسان، ترجمه رسول نمازی، انتشارات آگه، چاپ اول، ۱۳۹۲.
- اکبری نوری، رضا؛ موسوی خورشیدی، راضیه؛ گلیچ، محمدرضا (۱۳۹۱). تأثیرات پست- مدرنیسم در برنامه‌ریزی شهری به عنوان انتظامی میان‌رشته‌ای، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره چهارم، شماره ۳، تابستان ۱۳۹۱.
- ایراندوست، کیومرث (۱۳۹۱). درآمدی بر ماهیت میان‌رشته‌ای جغرافیای شهری و برنامه‌ریزی شهری، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره چهارم، شماره ۳، تابستان ۱۳۹۱.
- تانکسین، فرن، فضا، شهر و نظریه اجتماعی، ترجمه حمیدرضا پارسی، آرزو افلاطونی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
- حبیبی، سیدمحسن، از شار تا شهر؛ تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن، دانشگاه تهران، یازدهم، ۱۳۹۰.
- حیدری، جهانگیر و محمد سلیمانی، توسعه درون‌شهری؛ با تأکید بر نوسازی بافت‌های فرسوده، نشر آذرخش، ۱۳۹۱.
- دوستو، میشل، قدم‌زدن در شهر، ترجمه شهریار وقفی‌پور در مجموعه مقالات فرهنگ‌نگی، نشر تلخون، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- رهنمایی، محمدتقی و پروانه شاه‌حسینی، فرایند برنامه‌ریزی شهری ایران، تهران، سمت، ۱۳۸۷.
- زیاری، کرامت‌الله و حافظ مهدی‌نژاد و فریاد پرهیز، مبانی و تکنیک‌های برنامه‌ریزی شهری.
- سلطان‌زاده، حسین، تاریخ مختصر شهر و شهرنشینی در ایران، تهران، انتشارات چهارطاق، ۱۳۹۰.
- شارع‌پور، محمود، جامعه‌شناسی شهری، انتشارات سمت، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
- عابدینی درکوش، درآمدی به اقتصاد شهری، مرکز نشر دانشگاهی، نهم، ۱۳۸۷.
- فاضلی، نعمت‌الله، فرهنگ و شهر، تهران، انتشارات تیسرا، ۱۳۹۱.
- فراستخواه، مقصود، سیاست‌های زندگی روزمره مردم در شهر، منتشر شده در آسمان، شماره ۵۹، شهریور ۹۲.
- کامیار، غلامرضا، حقوق شهری و شهرسازی، تهران، مجتمع علمی فرهنگی مجلد، ۱۳۸۹.
- کیویستو، پیتر، اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، ۱۳۸۸، نشر نی.
- لاتوکا، لیسآر، آموختن کار میان‌رشته‌ای، ترجمه سید محسن علوی‌پور در مجموعه مقالات، چالش‌ها و چشم‌اندازهای مطالعات میان‌رشته‌ای، انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷، چاپ اول.
- لوفور، هانری، سطوح واقعیت و تحلیل پدیده‌های شهری تشکر، زهرا مدیریت شهری» تابستان ۱۳۷۹ - شماره ۲.
- مافورد، لوئیس، فرهنگ شهر، ترجمه عارف اقدامی مقدم، انتشارات مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری، چاپ اول، ۱۳۸۵.



مک کوایر، اسکات، شهر رسانه، ترجمه علی بختیاری زاده، دفتر مطالعات و برنامه ریزی رسانه، چاپ اول، ۱۳۹۱.
نوابخش، مهرداد، «بررسی مفهوم شهر و شهروندی از دیدگاه جامعه شناسی»، نشریه: علوم اجتماعی «جامعه
شناسی» بهار ۱۳۸۵ - شماره ۵، صص ۱۱-۳۰.

نیومن، پیتر و اندی تورنلی، برنامه ریزی شهری در اروپا؛ رقابت بین المللی، نظام های ملی و طرح های
برنامه ریزی، ترجمه عارف اقوامی مقدم، تهران، انتشارات آذرخش، ۱۳۸۷.

هاروی، دیوید، حق به شهر، خسرو کلانتری، انتشارات مهریستا، چاپ اول، ۱۳۹۱.

هال، پیتر و کتی هال، شهرهای جدید چندهسته ای، کرامت الله زیاری، دانشگاه تهران، ۱۳۹۱.

هیلیبر، جین، سایه های قدرت، ترجمه کمال پولادی، انتشارات جامعه مهندسان مشاور ایران، چاپ اول،
۱۳۸۸.

Blayth, Stephen (1999), "Shifting to a sustainable city? Citizen Participation in Wellingtons Our City – Our Future Strategy". Massey University School of Social Policy and Social Work.

Burgess, Ernest & Bogue, Donald J. (eds.) (1967). Urban Sociology. Chicago: University of Chicago Press.

Senses and the city: An interdisciplinary approach to urban senses capes Austria: Fars hung and wissenschaft (paperback-january-2011)

Helen Jarvis, jontan cloke and poula kantor, Cities and gender (routledg critical introductions to urbanism and city) Rutledge. 2009

De Certeau, Michel, (1988) "Walking in the city" in "The practice of everyday life". S. Rendall (trans.), University of California Press: Berkeley,

Brillembourg, Alfredo & Hubert Klumpner, Urban-Think Tank Chair of Architecture and Urban Design (u-tt.arch.ethz.ch)

Lefebvre H. (1968), Le Droit à la ville, Paris: Anthropos (2e ed.) Paris: Ed. du Seuil, Collection Points

